

بررسی مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی در نظام درآمدی دولت و تأثیر آن بر رشد اقتصادی ایران^۱

نیره رائی^۲، سیدجمال الدین محسنی زنوزی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۰۳

چکیده

مطالعه‌ی حاضر به بررسی مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی در نظام درآمدی دولت و تأثیر آنها بر رشد اقتصادی ایران با استفاده از داده‌های سری زمانی سالانه، طی دوره‌ی ۱۳۹۱-۱۳۴۴ می‌پردازد. متغیرهای به کار رفته در این پژوهش عبارتند از نرخ رشد اقتصادی، سهم هزینه‌های دولت از تولید ناخالص داخلی (شاخص اندازه‌ی دولت)، سهم درآمدهای نفتی و مالیات از تولید ناخالص داخلی است. برای بررسی رابطه‌ی کوتاه مدت و بلند مدت این متغیرها بر رشد اقتصادی کشور از مدل خود رگرسیون با وقفه‌های توزیعی استفاده شده است. آزمون دولادو، بنرجی و مستر وجود روابط بلند مدت میان متغیرها را تایید می‌کند. نتایج بیانگر این است که در کوتاه مدت و بلند مدت نسبت درآمدهای مالیاتی و درآمدهای نفتی تأثیر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی کشور دارد، اما مخارج دولت تأثیر بلند مدت معنی‌داری بر رشد اقتصادی ندارد. لذا نتایج برقراری یک مؤلفه اقتصاد مقاومتی در اقتصاد ایران را تایید می‌کند. ولی برقراری دو مؤلفه دیگر اقتصاد مقاومتی در اقتصاد ایران را تایید نمی‌کند.

کلمات کلیدی: اقتصاد مقاومتی، رشد اقتصادی، درآمدهای مالیاتی، درآمدهای نفتی، مخارج دولت، مدل خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی.

طبقه‌بندی JEL: C22, H20, H27, H50, O40, Z12

۱. برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد اقتصاد در دانشگاه ارومیه.

۲. کارشناس ارشد اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی ارومیه.

۳. استادیار اقتصاد دانشگاه ارومیه.

Email: nayereh.rasi@yahoo.com

Email: jmzonouzi@yahoo.com

مقدمه

در چند سال اخیر و با شدت یافتن تحریم‌های یکجانبه و غیر انسانی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران با هدف متوقف کردن برنامه‌های صلح آمیز هسته ای ایران، واژه جدید اقتصاد مقاومتی به ادبیات اقتصادی کشور اضافه و به فراخور حال و روز اقتصاد ایران مورد بحث قرار گرفته است. این واژه اولین بار در شهریور سال ۱۳۸۹ توسط مقام معظم رهبری مطرح گردید. پس از آنکه رهبر معظم انقلاب سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی را در بند ۲۴ بند به سران سه قوه ابلاغ فرمودند، کارگروه‌های مختلفی برای عملیاتی کردن این سیاستها در دستگاههای اجرایی تشکیل شد. رفع وابستگی به درآمدهای نفتی یکی از مهمترین بندهای اقتصاد مقاومتی است. در بند ۱۶ اقتصاد مقاومتی بر منطقی سازی اندازه دولت تأکید شده است. اصلاح نظام درآمدی دولت (مالیات) نیز از جمله بندهای مهم سیاستهای ابلاغی است که در بند ۱۷ به آن تأکید شده است.

کاهش اندازه دولت با مردمی سازی اقتصاد براساس تفسیر اصل ۴۴ قانون اساسی و کاهش وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی و افزایش سهم درآمدهای مالیاتی در بودجه دولت از اصول اساسی اقتصاد مقاومتی در حیطه تامین مالی دولت است. در این تحقیق بررسی می شود که آیا پایبندی به این سه اصل اقتصاد مقاومتی در حیطه تامین مالی دولت می تواند منجر به افزایش رشد اقتصادی ایران شود. لذا سوال اصلی تحقیق اینست که سه مولفه اقتصاد مقاومتی در نظام درآمدی دولت چه تاثیری بر رشد اقتصادی دارد؟ به عبارت دیگر مولفه های مخارج دولت، سهم درآمدهای نفتی از تولید ناخالص داخلی و سهم درآمدهای مالیاتی از تولید ناخالص داخلی چه تاثیری بر رشد اقتصادی ایران می گذارند. هدف این تحقیق در قدم اول نشان دادن صحت انتخاب مولفه های اقتصاد مقاومتی است که در صورت پایبندی به آنها به اقتصاد رشد اقتصادی بیشتر رهنمون می شود. قدم دوم این تحقیق نشان دادن ضعف ساختار اقتصادی و میران دوری آن از اهداف اقتصاد مقاومتی است.

۱. بیان مساله و ضرورت انجام تحقیق

رشد اقتصادی یا افزایش متغیرهای کمی اقتصادی مانند تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه، از نشانه‌های مهم رفاه هر جامعه ای است. بطور نظری اگر بخش دولتی از کارآمدی کمتری نسبت به بخش خصوصی برخوردار باشد، اندازه بزرگ دولت منجر به رشد کندتر اقتصاد خواهد شد، اما اگر بخش دولتی کالاهای اساسی عمومی را که تولیدکنندگان بخش خصوصی قادر به فراهم سازی آن نیستند، فراهم سازد در نتیجه اندازه بزرگ دولت به رشد سریعتر اقتصادی منجر خواهد شد. با وجود مطالعات تجربی فراوان یک ارتباط معنی داری بین هزینه‌های عمومی و رشد اقتصادی و بین درآمدهای نفتی و رشد اقتصادی در یک جهت مثبت و منفی وجود ندارد. در این مورد نتایج بسته به کشور یا منطقه و روش بکارگرفته شده ی منطقه متفاوت هستند. مبنای

نظری تحقیق در چهار بخش مبانی نظری اندازه دولت، درآمدهای نفتی، درآمدهای مالیاتی و اقتصاد مقاومتی ارائه شده است.

۱-۱. مبانی نظری اندازه دولت و رشد اقتصادی

درباره دخالت دولت در اقتصاد نظریه‌های منحنی آرمی، قانون واگنر، نظریه رشد نامتوازن ویلیام بامول ارائه شده است. در راستای مطالعات مرتبط با بررسی رابطه‌ی بین نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص اندازه‌ی دولت و رشد اقتصادی، مطالعه‌ی ریچارد آرمی (۱۹۹۸) با ایده‌گیری از شکل گرافیکی معروف آرتور لافر (۱۹۸۱)، به رابطه‌ی غیر خطی بین این دو متغیر به شکل L وارونه اشاره می‌نماید. تحلیل وی از موضوع این است که در دنیای بدون دولت که عدم وجود قانون و حفاظت از حقوق خصوصی را به دنبال دارد، زورگویان داخلی و حتی ملت‌های خارجی، به مصادره اموال افراد و کشورهای ضعیف‌تر بر می‌خیزند که در این شرایط، انگیزه‌های پس انداز و سرمایه‌گذاری از بین می‌رود. در حالی که با به وجود آمدن دولت امنیت تامین می‌گردد و هزینه‌های تجارت کاهش می‌یابد. ر چند، نامتناسب بودن رشد دولت با رشد اقتصادی نیز منجر به عملکرد قانون بازده نزولی در اقتصاد گردیده و نرخ مالیات بالاتر جهت تامین مخارج مازاد دولت، مخرب رشد اقتصادی خواهد بود. در حالی که نرخ‌های مالیاتی پایین، پیش از پیش درآمدها را افزایش داده و کمتر به افزایش هزینه‌های مصرفی که در رفتار اقتصادی افراد اثر معکوس دارد منجر می‌گردد و رشد اقتصادی را به دنبال خود می‌آورد. همچنین در شرایطی که اندازه‌ی دولت کوچک است، اجرای سیاست‌های مالیاتی و پرداخت‌های انتقالی همراه با رشد اقتصادی، منجر به افزایش ابعاد دولت گردیده و تاثیر بازدارنده‌ی این افزایش، اثری معکوس در تولید خواهد داشت. (صیاد زاده و همکاران، ۱۳۸۶).

قانون واگنر بیان می‌دارد، همچنان که جامعه صنعتی می‌شود، مجموعه‌ی ارتباطات قانونی، بازرگانی و اجتماعی بسیار پیچیده‌تر می‌گردد و در عین حال، نقش دولت در برقراری نظام تشکیلاتی و کنترل این پیچیدگی بسیار با اهمیت جلوه می‌کند. وظایف حفاظتی و برقراری نظام تشکیلاتی خود به خود مستلزم رشد اندازه‌ی بودجه‌ی عمومی است (رمضانی، ۱۳۷۸).

نظریه رشد نامتوازن ویلیام بامول^۳ که به الگوی اسکاندیناوی تورم نیز معروف است اقتصاد را به دو بخش پیشرو (بخش خصوصی) و غیر پیشرو (بخش دولتی) تقسیم و سه فرض را در این مدل اعمال می‌کند. فرض اول، کالا و خدمات بخش دولتی کشش و قیمت کمتری دارند. فرض دوم، بهبود و افزایش بهره‌وری در بخش خصوصی بیشتر از بخش عمومی است. فرض سوم، میزان دستمزد در هر دو بخش خصوصی و عمومی یکسان است.

^۱Armey,R.(1995)

^۲Laffer,a.b.(1981)

^۳William Baumol's unbalanced Growth Theory

بامول (۱۹۶۷) معتقد است که تغییرات بهره‌وری از تغییرات فناوری نشات می‌گیرد و این تغییرات عموماً در مورد تجهیزات سرمایه‌ای صادق است. لذا با عنایت به خدماتی بودن اکثر فعالیت‌های دولت، افزایش بهره‌وری کمتر رخ می‌دهد و به افزایش هزینه‌ی واحد تولید منجر می‌گردد (لشکر بلوکی، ۱۳۷۶).

مطالعات مختلفی تاثیر اندازه دولت بر رشد اقتصادی را بررسی کرده‌اند که به چند مورد اشاره می‌گردد. موتمنی و نادمی (۱۳۸۹)، در مطالعه‌ی اندازه آستانه‌ای دولت و رشد اقتصادی در چند کشور خاورمیانه (ایران، ترکیه، عربستان، امارات و پاکستان) با معیار نسبت مخارج دولتی به تولید ناخالص داخلی برای اندازه‌ی دولت و برای دوره زمانی ۲۰۰۶-۱۹۸۰ به این نتیجه دست یافتند که رابطه‌ی بین اندازه‌ی دولت و رشد اقتصادی در این کشورها غیر خطی بوده و دولت دارای یک اندازه آستانه‌ای است. بر طبق این مطالعه، اگر اندازه‌ی دولت کوچکتر از حد آستانه‌ای باشد، بزرگ شدن دولت منجر به بهبود رشد اقتصادی می‌گردد و اگر اندازه‌ی دولت بزرگتر از حد آستانه‌ای باشد، افزایش اندازه‌ی دولت موجب کاهش رشد اقتصادی می‌گردد. همچنین در این بررسی، اندازه‌ی بهینه‌ی دولت برای ایران ۲۴ درصد و بقیه کشورها به ترتیب ۲۹، ۱۶، ۱۳ و ۱۱ درصد تولید ناخالص ملی برآورد شده است.

حیدری و همکاران (۱۳۸۹)، در بررسی رابطه‌ی بین اندازه دولت و رشد اقتصادی در مورد کشورهای عضو اوپک حاشیه خلیج فارس و با استفاده از الگوی داده‌های تابلویی برای دوره زمانی ۲۰۰۷-۱۹۷۰ به این نتیجه دست یافتند که با فرض ثبات سایر شرایط، اثر اندازه دولت بر رشد اقتصادی منفی است. همچنین اثر نیروی کار و صادرات بر رشد اقتصادی نیز مثبت بوده است.

بوکیویز و یانیک کایا (۲۰۱۱)^۱، در مطالعه نهادها و اثر مخارج دولت بر رشد، تأثیرات زیرمجموعه‌های مخارج دولت روی رشد را آزمون نموده‌اند. طبق نتایج این مطالعه، مخارج کل دولت دارای اثر منفی بر رشد در گروهی از کشورهای توسعه یافته دارد و کشورهای در حال توسعه نیز برای تحریک رشد خود بایستی مخارج مصرفی دولت‌های خود را محدود نموده و در زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری نمایند.

سه‌ویتنای (۲۰۱۲)^۲ نیز در مطالعه رابطه و جهت علیت بین مخارج دولت و رشد اقتصادی، داده‌های سالانه دوره زمانی ۲۰۰۹-۱۹۶۱ کشور نیجریه را با به‌کارگیری متغیرهای مخارج جاری، سرمایه‌ای و مخارج کل دولت و نیز مخارج دولت در امور اجتماعی، اقتصادی و انتقالات در چارچوب روش همجمعی و آزمون علیت گرنجر، مورد بررسی قرار داده است. نتایج این پژوهش حاکی از وجود رابطه علیت یکطرفه از سوی مخارج دولت به رشد اقتصادی است و مخارج دولت منجر به رشد اقتصادی می‌گردد. لذا این مطالعه قانون واگنر را تأیید نمی‌کند.

1 Butkiewicz.J. & Yanikkaya.H.(2011).

2 Sevitenyi, L. N. (2012).

اکتیبوی (۲۰۱۳)^۱، با مطالعه‌ای پیرامون اثر تغییر در ترکیب مخارج دولت بر رشد اقتصادی بلندمدت، داده‌های دوره زمانی ۲۰۱۰-۱۹۷۰ مربوط به ۱۴ کشور کم‌درآمد، ۱۶ کشور با درآمد متوسط و ۲۶ کشور با درآمد بالا را در چارچوب روش تخمین گشتاورهای تعمیم‌یافته بررسی نمود. نتایج مطالعه وی، حاکی از این است که تخصیص مجدد هزینه‌ها که شامل افزایش هزینه‌های آموزش و پرورش باشد، اثر مثبت قوی بر رشد اقتصادی خواهد داشت. هم‌چنین، مخارج سرمایه‌گذاری دولت در مقایسه با مخارج جاری دولت، منجر به رشد اقتصادی بالاتر می‌گردد.

۲-۱. مبانی نظری درآمدهای نفتی و رشد اقتصادی

به طور کلی بحث مربوط به نظریات حاوی نقش درآمدهای نفتی در فرآیند رشد را به دو دسته می‌توان طبقه بندی کرد: دسته اول، نظریه‌ها و مکانیسم‌های موافق نقش مثبت درآمدهای نفتی است. اکثر نظریاتی که بر منابع طبیعی از جمله نفت نقش مثبتی در فرآیند رشد اقتصادی قائل هستند بر اثر درآمدهای حاصل از صادرات نفت در فرآیند تشکیل سرمایه تأکید دارند. به عنوان مثال، پیروان مکتب بنیادگرایی سرمایه همانند لویس و روستو^۲ این عقیده‌اند که عمده ترین عامل محدود کننده ی رشد اقتصادی کمبود سرمایه است و درآمدهای حاصل از منابع طبیعی خدادادی مثل نفت این کمبود را جبران می‌کند. جاشای^۳ در سال ۱۹۷۰ در کتابی تحت عنوان پس انداز و محدودیت‌های ارزی خارجی و تیرووال^۴ در مقاله ای تحت عنوان تحلیل شکاف دوگانه در کشور سودان در سال ۱۹۸۱ نظریه ای تحت عنوان تحلیل شکافه ی دوگانه را مطرح کرده‌اند که بر اساس آن افزایش پس انداز داخلی لزوماً به سرمایه گذاری بیشتر نخواهد انجامید. در واقع بخشی از سرمایه گذاری لازم برای رشد اقتصادی، متکی به درآمدهای ارزی مانند درآمدهای حاصل از منابع طبیعی است. از دیگر نظریات توسعه‌ای موافق با نقش مثبت درآمد حاصل از منابع طبیعی در فرآیند رشد اقتصادی می‌توان به نظریه ی تکانه بزرگ روزن اشتاین^۵ اشاره کرد. روزن اشتاین در سال‌های ۱۹۴۳ و ۱۹۶۱ به ترتیب در مقاله ای تحت عنوان مشکلات صنعتی شدن کشورهای جنوب شرق اروپا و کتابی تحت عنوان ملاحظه‌ای

1 Akitoby, B. (2013).

2 Lewis

3 Rostow

4 Joshi

5 Tirlwall

6 Resenstein-Rodan

بر تئوری تکانه ی بزرگ و مورفی^۱ و دیگران (۱۹۸۹) در مقاله ای تحت عنوان صنعتی شدن و تکانه ی بزرگ در سال ۱۹۸۹ نشان داده‌اند که کشورهای فقیر به منظور خارج شدن از چرخه ی فقری که در دایره ی آن گرفتار آمده‌اند، نیازمند تکانه ی بزرگی هستند که این چرخه را بشکنند. درآمدهای حاصل از نفت، گاز، معدن می‌تواند ارز خارجی و سرمایه ی لازم را در اختیار این کشورها قرار دهد و تکانه ی لازم را فراهم آورد. در واقع از دیدگاه اقتصاددانان نهادگرا مانند گالبرایت (۱۹۵۸)، درآمدهای حاصل از منابع طبیعی قطعاً به خلق ثروت، رشد اقتصادی و کاهش فقر خواهد انجامید. (اوتی^۲، ۱۹۹۳) در نتیجه بر اثر تئوری‌های مختلف رشد اقتصادی، با توجه به نقش غیرقابل انکار درآمدهای حاصل از نفت در فرایند سرمایه‌گذاری و تشکیل سرمایه، می‌توان گفت که بسیاری از نظریات مرسوم توسعه ای، بر نقش مثبت منابع طبیعی در فرایند رشد و توسعه تاکید داشته‌اند. دسته دوم، نظریه‌ها و مکانیسم‌های قایل به اثرگذاری منفی درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی یا نظریه ی نفرین منابع است. واژه‌ی نفرین منابع برای اولین بار توسط ریچارد اوتی (۱۹۹۳) مطرح شد تا به وسیله ی آن بیان کند که کشورهای ثروتمند در منابع طبیعی نمی‌توانند از این ثروت در جهت رشد اقتصادی خود استفاده کنند و گویا توسط این منابع نفرین شده‌اند. پایه ی این بحث به عنوان یک مسأله ی مهم بین‌المللی بعد از جنگ جهانی دوم و پس از جنگ‌های داخلی آمریکای لاتین ریخته شد، زیرا از دهه ی ۱۹۷۰ به بعد عملکرد ضعیف کشورهای در حال توسعه دارای منابع طبیعی آشکار شد (بوشینی^۳ و دیگران، ۲۰۰۴).

در برخی از کشورهای صادرکننده ی نفت از جمله ایران، درآمدهای نفتی یا به شکل کامل و یا بخشی از آن در دست دولت قرار دارد و دولت‌های مزبور نیز از طریق اعمال سیاست‌های مالی، درآمدهای مزبور را به اقتصاد تزریق می‌کنند. بخشی از درآمدهای نفتی که از طریق بودجه وارد اقتصاد می‌شود می‌باید توسط بانک مرکزی در بازار ارز داخلی به فروش رسد و به پول ملی تبدیل شود اما از آنجا که بخشی از این ارز در بازار ارز داخلی به فروش نمی‌رسد، خالص‌داری‌های خارجی بانک مرکزی افزایش خواهد یافت که منجر به افزایش منابع پایه ی پولی شده و متعاقب آن حجم نقدینگی در اقتصاد افزایش می‌یابد که این وضعیت مترادف با سیاست پولی انبساطی است. همچنین با افزایش درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت، ثروت کشورهای صادرکننده ی نفت افزایش می‌یابد که این امر موجب افزایش واردات آن می‌گردد (بک و کمپ^۴، ۲۰۰۹). یک عامل موثر دیگر در این زمینه افزایش ارزش پول ملی کشورهای صادرکننده نفت است که در نتیجه ی تزریق ارز

1 Murphy

2 Auty

3 Bochini

4 Beck & Kamps

حاصل از صادرات نفت به بازار ارز داخلی به وقوع می‌پیوندند. در این شرایط قیمت کالاهای وارداتی کاهش یافته و میزان واردات افزایش خواهد یافت (مورسی، ۲۰۰۹).

مطالعات مختلفی تاثیر درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی را بررسی کرده‌اند که به چند مورد اشاره می‌گردد. گسگری و همکاران (۱۳۸۴)، اثر بی ثباتی صادرات نفت و درآمدهای نفتی را بر رشد اقتصادی بررسی کردند. آنان با استفاده از روش میانگین متحرک، روندی را برای صادرات نفت بدست آوردند و انحراف آن روند را پایه‌ی بی ثباتی در نظر گرفتند. در مدل اولیه تحقیق، تابع تولید (تولید ناخالص داخلی) به صورت تابعی از شش متغیر اصلی در نظر گرفته شد، که دو متغیر از آن‌ها صادرات نفتی و متغیر بی ثباتی صادرات نفت اند. این مدل با استفاده از روش خودرگرسیون وقفه‌های توزیعی، برآورد شده است. نتایج برآورد نشان می‌دهد که بر اساس بیشتر تعریف‌های بی ثباتی، وقفه‌های مختلف بی ثباتی تاثیر منفی بر رشد اقتصادی داشتند و وقفه‌های مختلف صادرات نفتی نیز اثر مثبت و معنی داری بر رشد داشته‌اند.

الاتایبی (۲۰۰۶)، رابطه غیر خطی میان نوسانات قیمت نفت و رشد اقتصادی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با تجزیه تکانه‌های مثبت و منفی قیمت نفت تخمین زده است و نتیجه می‌گیرد که اثر کاهش قیمت نفت بر رشد اقتصادی شدیدتر از اثر افزایش قیمت نفت است.

برومننت و همکاران (۲۰۱۰)، به مطالعه اثر تکانه‌های قیمت نفت بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا طی دوره‌های ۲۰۰۵-۱۹۵۲ پرداخته‌اند و برای تحلیل داده‌ها از الگوی خودرگرسیون برداری پویا استفاده نموده‌اند. بر اساس نتایج حاصل، رابطه بین قیمت نفت و تولید ناخالص داخلی کشورهای ایران، عراق، الجزایر، اردن، کویت، عمان، سوریه، تونس و امارات متحده عربی مثبت و از نظر آماری معنی دار است، در حالیکه در مورد بحرین، جیبوتی، مصر، مراکش و یمن از لحاظ آماری رابطه معنی داری مشاهده نشده است.

1 Morsy
2 Alotaibi
3 Berument, Ceylan & Dogan.

۲. مبانی نظری درآمدهای مالیاتی و رشد اقتصادی

در بررسی اثر مالیات بر رشد در مدل‌های رشد درونزا، ابتدا مدل لوکاس^۱ (۱۹۹۰) مطرح می‌گردد. دستاورد لوکاس بر پایه دو مطالعه مرتبط با آن است. اولین مطالعه مربوط به فلدشتاین^۲ (۱۹۸۷) و بوسکین^۳ (۱۹۸۷) است که اذعان دارند مالیات بر سرمایه می‌تواند اثر معناداری بر موجودی سرمایه و در نتیجه رشد اقتصادی داشته باشد که در تضاد آشکار با نتایج مدل سولو-سوان است (در مدل سولو-سوان نرخ پس انداز ثابت است، در نتیجه سطح سرمایه نیز ثابت است). در مدل رشد سولو مالیات‌ها بر نرخ‌های رشد بلندمدت اثری ندارند، زیرا رشد بهره‌وری ثابت و غیر متأثر از سیاست مالیاتی فرض شده است. همچنین اگر سیاست مالیاتی تغییر کند، عرضه نیروی کار و سرمایه‌گذاری به نرخ‌های اولیه خود که از طریق رشد بلندمدت جمعیت تعیین می‌شوند برمی‌گردند. به عبارت دیگر، مدل اولیه سولو بر این باور است که سیاست مالیاتی گرچه اثرات اخلاقی دارد، ولی بر نرخ‌های بلندمدت رشد اقتصادی بی‌اثر است (جعفری صمیمی و حسن‌زاده، ۱۳۸۰).

دومین کاری که در مدل لوکاس مورد استفاده قرار گرفت، مطالعه چاملی^۴ (۱۹۸۶) است. چاملی مدلی را مطرح کرد که در آن نرخ بلندمدت مالیات بر سرمایه بایستی صفر باشد. در واقع در مدل وی، مالیات بر درآمد ناشی از کار، اخلاقی در تصمیمات مربوط به سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی ایجاد نمی‌کند اما در مقابل، مالیات بر درآمد سرمایه در تصمیمات سرمایه‌گذاری اخلاقی ایجاد می‌کند که در بلندمدت بایستی به طور کامل با مالیات بر درآمد جایگزین گردد. لوکاس روش پیشنهادی چاملی (یعنی صفر بودن مالیات بر سرمایه) را به صورت کمی مطرح می‌نماید. مدل لوکاس الگوی رشد درونزایی است که سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی را به عنوان محرک رشد در نظر می‌گیرد. درحالی که لوکاس تنها تفاوت‌های میان وضع یکنواخت قبل و بعد از تغییر سیاست مالیاتی را در ایالات متحده در نظر گرفت، لیتنر^۵ (۱۹۹۵) فرایندگذاری را مطرح ساخت که در تمام طول این فرآیند، انباشت سرمایه فیزیکی و در نتیجه کاهش مصرف وجود خواهد داشت تا جایی که سطح رشد بالاتری به دست آید (همان).

تحلیل لوکاس نخستین بار توسط کینگ و ربلو^۶ (۱۹۹۰) بسط داده شد. آنها در مدل خود هم اقتصاد باز و هم اقتصاد بسته را در نظر گرفتند. این مدل به دلیل استفاده از تابع تولید کاب داگلاس، از مدل لوکاس

1 Lucas.

2 Feldstein, M.S.

3 Boskin, M.J.

4 Chamley, C.P.

5 Laitner, J.

6 King R.G and Rebelto, S.

م تفاوت است (لوکاس تابع تولید با کشش جانشینی ثابت CES را به کار برد). در این مدل، در تولید سرمایه انسانی از سرمایه فیزیکی به عنوان یک نهاده تولید استفاده می شود و همچنین استهلاک هر دو نهاده تولید (سرمایه انسانی و فیزیکی) نیز در نظر گرفته شده است. با توجه به معیار کینگت ربلو، زمانی که سهم سرمایه فیزیکی در تولید سرمایه انسانی یک سوم باشد، افزایش مالیات بر سرمایه و مالیات بر درآمد کار از ۲۰ درصد به ۳۰ درصد، نرخ رشد اقتصادی را ۱/۵۲ درصد کاهش می دهد. مدل جونز-منولی ت راسی^۱ (۱۹۹۳) اصول هر دو مدل لوکاس و کینگت ربلو را ترکیب می کند. تابع تولید، کاب داگلاس است و در ایجاد سرمایه انسانی، زمان و سرمایه فیزیکی مورد نیاز می باشند. برای مقدار $\delta=2$ ، جونز - مانوئلی ت راسی نشان دادند که حذف کل مالیات ها (و در نتیجه حذف کلیه اختلالات)، نرخ رشد سالانه را از ۲ درصد به ۴ درصد افزایش می دهد. برای مقادیر کمتر δ (کشش عرضه نیروی کار)، اثر بزرگتر می شود. دلیل این افزایش را می توان در حساسیت عرضه نیروی کار نسبت به تغییرات در سیاست مالیاتی دانست. در مدل جونز-منولی ت راسی، درجه حساسیت عرضه نیروی کار است که آن را از مدل لوکاس متمایز می سازد (همان).

ربلو-ستاکی^۲ (۱۹۹۵) مدلی را به کار بردند که سه نهاده قبلی، (زمان، سرمایه انسانی و فیزیکی) را در برداشت. آنها نشان دادند که کشش جانشینی تولید اهمیت اندکی برای اثر رشد دارد. درحالیکه برای اثر سطح، قابل توجه است. با کشش جانشینی زیاد، سیستم مالیاتی اختلالات بیشتری ایجاد خواهد کرد، از این رو حذف اختلال سبب افزایش معنی داری در رفاه می گردد. بنابراین استفاده از تابع تولید کاب داگلاس به جای تابع تولید با کشش جانشینی ثابت، برای نتایج مرتبط با نرخ رشد از اهمیت چندانی برخوردار نیست. آنچه مهم است سهم عوامل در تولید سرمایه انسانی و فیزیکی و نیز کشش بین دوره های (α) در تابع مطلوبیت و کشش عرضه نیروی کار (δ) است. از اینرو، جعفری صمیمی و حسن زاده (۱۳۸۰) بیان می کنند که در چارچوب مدل های نظری رشد درونزا، اثر مالیات بر رشد اقتصادی مبهم می باشد. لذا لازم است مطالعه تجربی در جهت بررسی اثر مالیات بر رشد اقتصادی انجام شود.

۱-۲. مبانی نظری اقتصاد مقاومتی و تامین مالی دولت

یکی از ویژگی های اقتصاد های نفتی این است که یک دولت بزرگ دارند، و یک بخش خصوصی کوچک، طبیعتاً دولت سهم بزرگی از اقتصاد را در این گونه کشورها از جمله ایران بر عهده دارد. بخش عمده ای از مالکیت بنگاه های اقتصادی در اختیار دولت است، و این مدیریت را به صورت کاملاً ناکارآمد انجام می دهد. این ویژگی عموم کشورهای است که دارای یک درآمد سرشار از محل فروش ثروت های طبیعی هستند. کاهش

اندازه دولت با مردمی سازی اقتصاد براساس تفسیر اصل ۴۴ قانون اساسی و کاهش وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی و افزایش سهم درآمدهای مالیاتی در بودجه دولت از اصول اساسی اقتصاد مقاومتی در حیطه تامین مالی دولت است.

اقتصاد مقاومتی شکل خاصی از نظام اقتصادی اسلام است که در وضعیت حمله همه جانبه اقتصادی دشمن که یکان نظام اسلامی را به خطر می‌اندازد، پدید می‌آید. در نظام اقتصادی اسلام در این وضعیت با تغییر در اولویت هدف‌ها و به تبع آن در اصول راهبردی و سیاست‌های کلان و حاکمیت روحیه جهاد بر رفتارهای اقتصادی دولت و مردم، راهبردی کلان طراحی می‌شود که تهدید را تبدیل به فرصت کرده و باعث رشد جهشی می‌شود (میرمعزی، ۱۳۹۱).

با بررسی بندهای سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی می‌توان عبارتهایی را که ناظر به عناصر سیستمی است، شناسایی کرد. نخستین عنصر، نهادهای اقتصادی است که به دو دسته رسمی و غیر رسمی تقسیم می‌شوند. از نهادهای اقتصادی رسمی، در متن سیاست‌های اقتصاد مقاومتی به مبتنی بودن آن‌ها بر قانون اساسی و سند چشم‌انداز تصریح شده است. عنصر سیستمی دوم، سازمان‌ها و بخش‌های اقتصادی هستند که در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و اسناد بالادستی آن تعریف شده‌اند. همچنان که یاد شد در قانون اساسی، اقتصاد کشور از سه بخش خصوصی، تعاونی و دولتی تشکیل و بخش تجارت خارجی به رسمیت شناخته شده است (اصل ۴۴). در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی کمابیش، ولی نه به یک اندازه، بلکه به تناسب موضوع به این بخش‌های اقتصادی اشاره شده است. با توجه به این مسوولیت دولت در اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی طبیعی است که از این بخش بیشتر سخن به میان آمده باشد.

دولت به عنوان یکی از بخش‌های اقتصاد مقاومتی در اجرای این سیاست‌ها نقش ایفا می‌کند: تاکید بر تحول اساسی در ساختارها، منطقی سازی اندازه‌ی دولت (بند ۱۶)، اصلاح و تقویت همه جانبه نظام مالی کشور (بند ۹)، اصلاح نظام درآمدی دولت با افزایش سهم درآمدهای مالیاتی (بند ۱۷) و مقابله با ضربه پذیری درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز از طریق انتخاب مشتریان راهبردی، ایجاد تنوع در روش‌های فروش و مشارکت دادن بخش خصوصی در فروش (بند ۱۳)، از جمله بندهای اقتصاد مقاومتی است که به شیوه تامین مالی درآمدهای دولت اشاره شده است.

عنصر سیستمی سوم در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، عاملان یا کارگزاران اقتصادی هستند که همراه با سازمانها در چهارچوب قوانین و قواعد (بازی) اقتصادی فعالیت می‌کنند. کارآفرینان و مصرف‌کنندگان از جمله مهمترین عاملان اقتصادی به شمار می‌روند (امیری طهرانی‌زاده، ۱۳۹۴).

۳. روش انجام تحقیق

برای تجزیه و تحلیل اثرات درآمدهای نفتی، درآمدهای مالیاتی و اثر مخارج دولت به عنوان شاخصی برای اندازه‌ی دولت بر رشد اقتصادی از اطلاعات و داده‌های سالهای ۱۳۹۱-۱۳۴۴ اقتصاد ایران استفاده می‌شود. برای این منظور از آزمونهای ریشه واحد برای پایایی متغیرها استفاده می‌شود. از مدل خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی برای بررسی رابطه‌ی بلند مدت و کوتاه مدت اثرات متغیرها استفاده می‌شود. برای برآورد مدل‌های اقتصادسنجی از نرم افزار Microfit استفاده شد.

الگوی اقتصادسنجی این مطالعه به شکل تعدیل یافته زیر مورد استفاده قرار گرفته است:

$$Y_i = \alpha_i + \beta_i \sum_{i=1}^n X_i + \varepsilon_i$$

بردار X_i شامل متغیرهای مستقل است. متغیر وابسته در مدل نرخ رشد اقتصادی می‌باشد. متغیرهای مستقل به ترتیب سهم هزینه‌های دولت از تولید ناخالص داخلی که به‌عنوان شاخصی برای اندازه دولت در نظر گرفته شده است، سهم درآمدهای نفتی و مالیاتی از تولید ناخالص داخلی می‌باشند. ε نشانگر جمله اخلال است.

۱-۳. برآورد مدل و تفسیر نتایج

در ادامه با استفاده از مدل خودرگرسیونی با وقفه‌های توزیعی اثر درآمدهای نفتی، نسبت درآمد مالیاتی و مخارج دولت بر رشد اقتصادی برآورد می‌شود

۲-۳. بررسی پایایی متغیرها

در جدول شماره (۱)، نتایج آزمون ریشه واحد دیکی-فولر برای متغیرهای مخارج دولت، رشد اقتصادی، درآمدهای نفتی و نسبت درآمد مالیاتی ارائه شده است.

جدول-۱. نتایج آزمون‌های ریشه واحد ویکی-فولر تعمیم یافته

آماره	G	Growth	OilRatio	Tax Ratio
ADF	-۴/۶	-۴/۰۸	-۶/۱	-۳/۵۵

منبع: محاسبات محقق

نتایج جدول (۱) نشان می‌دهد که برای متغیر G قدر مطلق آماره t دیکی فولر محاسبه شده در سطح، از قدر مطلق مقادیر بحران بزرگتر است، لذا ایستا است. برای متغیر رشد اقتصادی نیز همینطور، لذا ایستای باشد. بجز متغیر مهم درآمدهای نفتی که $I(1)$ است، به این دلیل بهترین روش برای برآورد با استفاده‌ی همزمان از متغیرهای $I(0)$ و $I(1)$ ، مدل $ARDL$ است.

۳-۳. برآورد مدل خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی

در این تحقیق از مدل خودرگرسیونی با وقفه‌های توزیعی برای برآورد اثر درآمدهای نفتی، درآمدهای مالیاتی و مخارج دولت بر رشد اقتصادی استفاده می‌شود.

۳-۳-۱. تخمین ضرایب کوتاه مدت مدل

با توجه به نتایج ضرایب کوتاه مدت مدل در جدول (۲) مشاهده می‌شود که در کوتاه مدت نرخ رشد اقتصادی دوره‌ی گذشته تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی دوره‌ی جاری دارد. نسبت درآمد مالیاتی با یک وقفه، تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی دارد. مخارج دولت تأثیر مثبت ولی غیر معنی‌دار بر رشد اقتصادی دارد. درآمدهای نفتی تأثیر مثبت و معنی‌دار بر رشد اقتصادی دارد. متغیرهای $C61$ و $T68$ معنی‌دار می‌باشند که نشانگر معنی‌داری تأثیر دوره‌ی جنگ بر شکست ساختاری رشد اقتصادی دارد.

جدول-۲. نتایج تخمین کوتاه مدت (۰ و ۱ و ۱) $ARDL$

متغیر	ضریب	انحراف معیار	T آماره	سطح معنی داری
Growth(-1)	۰/۲۵۱۳۸	۰/۱۳۸۲۹	۱/۸۱۷۸	۰/۰۷۸
Tax Ratio	۰/۰۰۹۸۰۶۴	۱/۱۳۵۴	۰/۰۰۸۶۳۶۶	۰/۹۹۳
Tax Ratio(-1)	۳/۴۰۹۳	۱/۲۴۹۳	۲/۷۲۸۹	۰/۰۱۰
G	۰/۳۱۸۷	۰/۴۳۶۶	۰/۷۲۹۹۸	۰/۴۷۱
Oil Ratio	۰/۵۸۵۰۲	۰/۲۲۴۸۳	۲/۶۰۲۱	۰/۰۱۴
C61	۱۸/۸۷۹۷	۵/۱۸۵۳	۳/۶۴۱۰	۰/۰۰۱
T68	-۰/۶۱۹۹۰	۰/۲۳۳۲۱	-۲/۶۵۸۱	۰/۰۱۲

منبع: محاسبات محقق

۳-۳-۲. آزمون‌های تشخیصی

همانطور که جدول (۳) نشان می‌دهد، آزمون‌های تشخیصی مدل نیز همگی از لحاظ معنی‌داری قابل قبول می‌باشند و بیانگر این نکته هستند که مدل، مشکل خودهمبستگی و ناهمسانی واریانس ندارد و توزیع جملات اخلال نرمال است و مدل به درستی تصریح شده است.

۳-۳-۳. تخمین ضرایب بلندمدت مدل

با توجه به نتایج جدول (۴) در بلند مدت متغیرهای درآمدهای نفتی و مالیات اثر مثبت بر رشد اقتصادی دارد، ولی سیاست مالی تأثیر بلند مدت بر رشد اقتصادی ندارد. به عبارتی دیگر، معنی دار نیست. چون بیش از ۷۰٪ مخارج دولت پرداخت حقوق کارکنان دولت است که ربطی به پروژه‌های عمرانی و تولید ندارد. لذا افزایش مخارج دولت ممکن است تنها ناشی از افزایش حقوق کارکنان دولت باشد نه افزایش اعتبارات عمرانی.

جدول-۳. نتایج آزمون‌های تشخیصی مدل

	LM براساس آماره	F براساس آماره
همبستگی سریالی	۱/۶۰۴۸ (۰/۲۰۵)	۱/۳۰۳۵ (۰/۲۶۲)
فرم تابعی	۴/۶۱۸۲ (۰/۰۳۲)	۴/۰۶۲۰ (۰/۰۵۲)
نرمال بودن توزیع پسماندها	۱/۵۱۳۰ (۰/۴۷۰)	Not applicable
ناهمسانی واریانس	۰/۱۵۰۹۹ (۰/۶۹۸)	۰/۱۴۴۱۵ (۰/۷۰۶)

منبع: محاسبات محقق

۳-۳-۴. آزمون وجود رابطه بلند مدت

آماره آزمون بنرجی، دولادو و مستر، $-۵/۴۱۳۴ = ۰/۱۳۸۲۹ / (۰/۱-۲۵۱۳۸)$ محاسبه شد که قدر مطلق بدست آمده از مقادیر بحرانی بزرگتر است، لذا رابطه بلند مدت بدست آمده معنی دار است.

جدول-۴. نتایج تخمین بلند مدت مدل (۰ و ۱ و ۱) ARDL

متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره T	سطح معنی داری
Tax Ratio	۴/۵۶۷۲	۱/۹۲۱۶	۲/۳۷۶۸	۰/۲۳
G	۰/۴۲۵۷	۰/۵۶۷۵	۰/۷۵۰۰۸	۰/۴۵۹
Oil Rent	۰/۷۸۱۴۷	۰/۳۱۸۲۶	۲/۴۵۵۴	۰/۰۲۰

C	-۴۳/۸۲۰۴	۱۶/۶۵۷۳	-۲/۴۸۱۷	۰/۰۱۸
C61	۲۵/۲۱۹۲	۸/۱۲۷۳	۳/۱۰۳۰	۰/۰۰۴
T68	-۰/۸۲۸۰۵	۰/۳۰۵۳۵	-۲/۷۱۱۸	۰/۰۱۱

منبع: محاسبات محقق

۳-۳-۵. تخمین الگوی تصحیح خطا

نتایج حاصل از تخمین مدل تصحیح خطا در جدول (۵) نشان می‌دهد که ضریب تصحیح و خطا ۰/۷۴- می‌باشد و معنی دار ایستا به این معناست که ۵ فصل (۱/۳۳ سال) طول می‌کشد تا مدل به تعادل بلند مدت برسد.

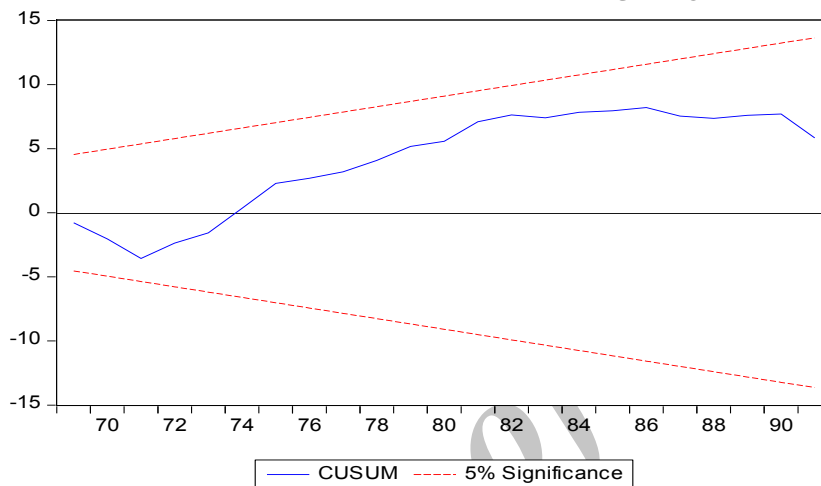
جدول-۵. نتایج تخمین الگوی تصحیح خطا

متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره	سطح معنی داری
dTax Ratio	۰/۰۰۹۸۰۶۴	۱/۱۳۵۴	۰/۰۰۸۶۳۶۶	۰/۹۹۳
Gd	۰/۳۱۸۷	۰/۴۳۶۶	۰/۷۲۹۹۸	۰/۴۷۰
dOil Ratio	۰/۵۸۵۰۲	۰/۲۲۴۸۳	۲/۶۰۲۱	۰/۱۴
Cd	-۳۲/۸۰۵۰	۱۱/۹۱۹۱	-۲/۷۵۲۳	۰/۰۰۹
d C61	۱۸/۸۷۹۷	۵/۱۸۵۳	۳/۶۴۱۰	۰/۰۰۱
dT68	-۰/۶۱۹۹۰	۰/۲۳۳۲۱	-۲/۶۵۸۱	۰/۰۱۲
ECM (-1)	-۰/۷۴۸۶۲	۰/۱۳۸۲۹	-۵/۴۱۳۶	۰/۰۰۰

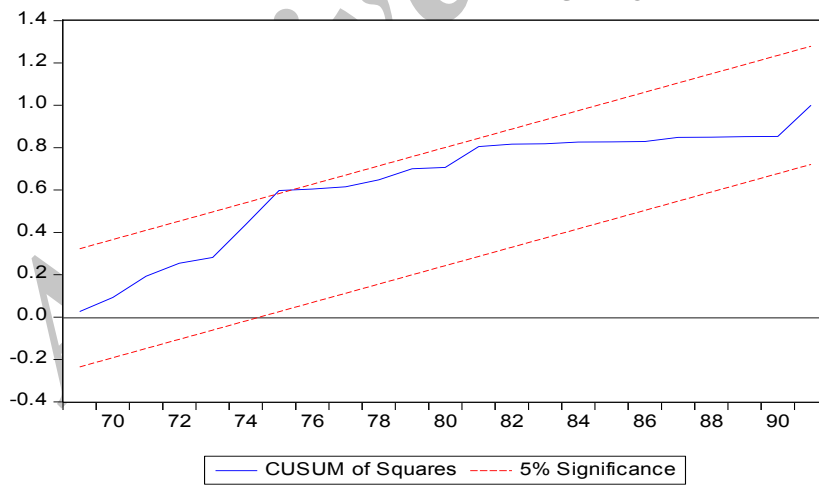
منبع: محاسبات محقق

۳-۴. آزمون ثبات ضرایب برآورد شده

نمودار ۱- آزمون مجموع تجمعی



نمودار ۲- آزمون مجذور مجموع تجمعی



برای اطمینان از ثبات ساختاری مدل، آزمون‌های مجموع تجمعی و مجذور مجموع تجمعی که منعکس کننده ثبات در ضرایب تخمینی در طول دوره مورد بررسی هستند، انجام می‌گیرد. نمودار (۱) نشان می‌دهد که هیچ یک از خطاهای تجمعی از مرزها خارج نشده‌اند و لذا این آزمون هیچ گونه تغییر ساختاری را نشان نمی‌دهد. نمودار (۲) نشان می‌دهد که مجموع مجذور خطاهای تجمعی از مرزها خارج نشده‌اند، شکست ساختاری در ضرایب وجود ندارد، به عبارت دیگر ثبات ضرایب تایید می‌شود.

۴. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در این تحقیق از مدل خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی برای برآورد اثر درآمدهای نفتی و درآمدهای مالیاتی و مخارج دولت بر رشد اقتصادی استفاده شد. نتایج نشان داد که درآمدهای نفتی تاثیر مستقیم و معنی داری بر رشد اقتصادی دارد، درآمدهای مالیاتی با یک وقفه بر رشد اقتصادی تاثیر مثبت دارد، مخارج دولت نیز تاثیر مثبت ولی غیرمعنی دار بر رشد اقتصادی دارد.

لذا، فرضیه اول مبنی بر این که "مؤلفه مخارج دولت اثر منفی و معنی داری بر رشد اقتصادی ایران می‌گذارد." رد شد. فرضیه دوم مبنی بر این که "مؤلفه سهم درآمدهای نفتی از تولید ناخالص داخلی اثر منفی و معنی داری بر رشد اقتصادی دارد" تایید نشد. فرضیه سوم مبنی بر این که "مؤلفه سهم درآمدهای مالیاتی از تولید ناخالص داخلی اثر مثبت و معنی داری بر رشد اقتصادی دارد" تایید شد. لذا نتایج برقراری یک مؤلفه اقتصاد مقاومتی در اقتصاد ایران را تایید می‌کند. ولی برقراری دو مؤلفه دیگر اقتصاد مقاومتی در اقتصاد ایران را تایید نمی‌کند. به عبارت دیگر نظام تامین درآمدی دولت در افزایش سهم درآمدهای مالیاتی همسو با اهداف اقتصاد مقاومتی در حال حرکت است ولی در دو مؤلفه اندازه مخارج دولت و تکیه بر درآمدهای نفتی بر خلاف اهداف مدنظر اقتصاد مقاومتی است. بنابراین پیشنهادات زیر قابل ارائه است:

۱- باید فعالیت‌هایی در جهت کوچک کردن اندازه‌ی دولت انجام شود. برای کوچک سازی اندازه‌ی دولت و کاهش تصدی‌های دولت، بر طبق تفسیر اصل ۴۴ قانون اساسی، سیاست خصوصی سازی و یا مردمی سازی شرکت‌های دولتی بصورت جدی پیگیری شود.

۲- اقتصاد ایران تا حدود زیادی به دلارهای نفتی بستگی دارد. لازم است سیاست‌های گذشته در ارتباط با مدیریت این درآمدها مورد بازنگری قرار بگیرد. از جمله: تبدیل نفت خام به فرآورده و توسعه‌ی زنجیره ارزش افزوده، و درآمدهای حاصل از فروش نفت صرف تامین منابع لازم برای سرمایه گذاری بخش خصوصی در اقتصاد شود.

۳- برنامه‌ریزی جهت نیل به جایگاه مطلوب نظام مالیاتی

منابع

- امیری طهرانی‌زاده، سید محمد رضا، (۱۳۹۴)، "مبانی سیستمی اقتصاد مقاومتی"، فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای اقتصادی ایران، شماره ۲۳.
- جعفری صمیمی، احمد و علیرضا حسن‌زاده جزدانی (۱۳۸۰)، "اثر مالیات بر رشد اقتصادی: مروری بر تحلیلهای نظری و تجربی"، پژوهشهای اقتصادی، تابستان و پاییز ۱۳۸۰، دوره ۱، شماره ۲، صص ۴۱-۶۷.
- حیدری، ح؛ پروین، س؛ فاضلی، م: (۱۳۸۹)، "رابطه بین اندازه دولت و رشد اقتصادی: مطالعه موردی کشورهای عضو اوپک حاشیه خلیج فارس". فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق): دوره ۷، شماره ۳، صص ۴۳-۶۶.
- رمضانی، حسن (۱۳۷۸)، بررسی تاثیر مخارج دولت بر رشد اقتصادی مورد ایران، دانشگاه شیراز، پایان نامه کارشناسی ارشد.
- گسگری، ریحانه؛ اقبالی علیرضا؛ حلافی، حمیدرضا (۱۳۸۴)، "بی ثباتی صادرات نفت و رشد اقتصادی در ایران" فصلنامه پژوهشهای اقتصادی ایران، سال هفتم، شماره ۲۴.
- لشگر بلوکی، (۱۳۷۶)، "بررسی اندازه‌ی دولت و حد مطلوب آن در ایران"، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.
- موتمنی و نادمی (۱۳۸۹)، "اندازه آستانه‌ی دولت و رشد اقتصادی در چند کشور خاورمیانه"، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال بیست و پنجم، شماره ۲۸۲-۶، بهمن و اسفند ۱۳۸۹، صص ۱۲۸-۱۳۵.
- میرمعزی، سیدحسن (۱۳۹۱)، "اقتصاد مقاومتی و ملزومات آن"، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۴۷، صص ۴۹-۷۶.
- Akitoby B. (2013). "Can a Government Enhance Long-Run Growth by Changing the Composition of Public Expenditure?" IMF Working Paper, Fiscal Affairs Department, WP/13/162.
- Alotaibi, Bader, (2006). Oil price fluctuation and the gulf cooperation council (GCC) COUNTRIES, (1960-2004).
- Berument, M. Hakan; Ceylan, Nildag Basak; Dogan, Nukhet, (2010) The Impact of Oil Price Shocks on the Economic Growth of Selected MENA Countries, Energy Journal, 2010, Vol. 31 Issue 1, p149.
- Butkiewicz, J., & Yanikkaya, H. (2011). "Institutions and the impact of government spending on growth". Journal of Applied Economics: vol. 14, pp. 319-341.
- Hakro, A. N. (2009) Size of Government and Growth Rate of Per Capita Income in Selected Asian Developing Economics, International Research Journal of Finance and Economics, 41(7), PP. 899-912.

- Karikari, J. A. (1995). **Government and Economic Growth in a Developing Nation: The Case of Ghana**، *Journal of Economic Development*, 20(2), PP. 85-97.
- Lizardo, R. & Mollick, A. V. (2009) ، **Can latin America Prosper By Reducing the Size of Government?** ، *Cato Journal*, 29(2), PP. 247-266.
- Pesaran , M.H., and Shin. Y.(1996) ، **Co-integration and speed of convergence to equilibrium**، *Journal of Econometrics*, 71, 43-117.
- Sevitenyi, L. N. (2012). "**Government Expenditure and Economic Growth in Nigeria: An Empirical Investigation**". *Journal of Economic Analysis: Vol. 3, Issue 1*, pp. 38-51.
- Shanaka, H. (2012) ، **Size of Government and Economic Growth**، *Academic Journal*, 57(194), PP. 321-328.

Examining the Resistive Economics Components in the Government Revenue and its Impact on Economic Growth

Nayere Rasi, S.Jamaleddin Mohseni Zenouzi

Received: 07 August 2016

Accepted: 24 October 2016

The present study examines the resistive economics components in the government revenue and analyzes its impact on economic growth using annual time series data during 1966 -2013. Variables used in this research include economic growth, the share of government spending in GDP as an indicator for the size of government, the share of oil revenues and taxes to GDP. To examine the short and long term relationship between the variables and economic growth, an Autoregressive Distributed Lags (ARDL) model is used. Dolado, Banerjee and master test confirmed the long-term relationship between variables. The results indicate that the ratio of tax revenues and oil revenues have significant positive short-term and long-term impact on the country's economic growth, but government spending has non-significant positive impact on economic growth. Government spending hasn't significant long-term effect on economic growth. Therefore, government spending may be increased by increasing the salaries of government employees and nor by increasing projects financing. Results confirmed the existence of one of resistive economics components in the government revenue in Iran, but didn't confirmed the existence of two other components.

Key words: *Resistive Economics, Economic Growth, Tax Revenues, oil revenues, government spending, auto regressive distributed lags (ARDL) model.*

JEL Classification: C22, H20, H27, H50, O40, Z12